

منابع را در جهت رشد سریع اقتصادی بسیج کند. برمیانی چنین تفکری بود که در سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ اکثر کشورهای درحال توسعه، نقش مسلط دولت در توسعه را پذیرفتند. و در کلیه زمینه‌های اقتصادی مداخلات وسیعی از طرف دولت‌های در حال توسعه صورت گرفت و اموری مانند کنترل قیمت‌ها، تنظیم بازار کار، نرخ ارز و بازارهای مالی تماماً در دست دولت‌ها قرار گرفت. در این دوران بسیاری از کشورهای صادرکننده نفت از درآمد نفت به منظور گسترش اندازه دولت استفاده کردند و تا زمانی که این درآمدها وجود داشت، ضعف‌های نهادی و بنیانی در این گروه از کشورها مخفی بود.

با فروپاشی بلوک شرق و ظهور مجدد لیبرالیسم اقتصادی و همچنین بروز مسائلی همچون فساد اداری، زیان‌دهی شرکت‌های دولتی و ناکارایی‌های مختلف، الگوی توسعه دولت‌محور به تدریج جای خود را به الگوی دولت حداقل داد و به دنبال آن در بسیاری از کشورها حداقل کردن مداخلات دولت (چه مداخلات خوب و چه بد) هدف اصلی قرار گرفت. در این راه دولت‌ها به کاهش وسیع مداخلات خود دست زدند و هزینه‌هایی چون تعلیم و تربیت و یارانه‌های پرداختی کاهش زیادی یافت. در مقابل بنگاه‌های دولتی ضررده همچنان به کار خود ادامه دادند (به دلیل فشار سیاسی مدیران ارشد) و به این ترتیب در عمل کاهش مداخله

○ فردین یزدانی بروجنی

عضو هیات‌علمی پژوهشکده علوم انسانی جهاد دانشگاهی



- نقش دولت در جهان در حال تحول (گزارش باهک جهانی)
- حمیدرضا برادران شرکاء [و دیگران]
- مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی
- ۱۳۷۸، ۴۵۶ صفحه، ۲۰۰۰ نسخه

میزان و نحوه دخالت دولت یکی از قدیمی‌ترین و در عین حال پویاترین مباحث مورد توجه اقتصاددانان بوده است.

در بررسی تاریخ اقتصادی از آغاز شکل‌گیری نظام سرمایه‌داری می‌توان سه دوره تاریخی یا سه نگرش اساسی در مورد دخالت دولت را مد نظر قرار داد. از آغاز شکل‌گیری سرمایه‌داری و تشکیل دولت - ملت‌ها تا اوایل قرن بیستم، تامین کالاهای عمومی وظیفه اساسی دولت‌ها بوده و ارائه کالاهایی مانند امنیت، تعلیم و تربیت و... جزء مهم‌ترین وظایف دولت به شمار می‌آمده است.

از اواخر قرن بیستم، چند عامل موجب گسترش نقش دولت در کشورهای صنعتی شد: انقلاب شوروی، رکود اقتصادی ۱۹۳۰ و شکل‌گیری دولت‌های رفاه. بر این اساس دخالت دولت بعد از جنگ دوم جهانی بر حول سه محور استوار شد:

- لزوم ارائه خدمات رفاهی به اقشار کم درآمد.
- مطلوب بودن اقتصاد مختلط
- ارائه یک سیاست کلان اقتصادی هماهنگ در کشورهای در حال توسعه، گسترش نقش دولت معلول شکل‌گیری و پیدایش دولت‌های ملی بود.
- بنابر اعتقاد اکثر تئوری‌پردازان توسعه، ساز و کار بازار فاقد توان لازم برای جهت‌دهی و تسریع جریان توسعه تلقی می‌شود و بنابراین وظیفه دولت است که

کارآمد کردن دولت یا حداقل سازی آن

قطع مداخلات دولت در بسیاری از کشورها آشوب و بی ثباتی های اقتصادی و اجتماعی را به بار آورد که خود این بی ثباتی ها عامل دیگری در جهت کاهش رشد درآمد ملی آنها بود

قدیمی ترین و در عین حال پویاترین مباحث مورد توجه اقتصاددانان بوده است

نکته قابل توجه در مباحث ارایه شده از طرف بانک جهانی این است که یک تناقض ضمنی در مباحث تفصیلی ارایه شده به چشم می خورد. براساس توصیه های این گزارش، دولت های ضعیف باید تنها به وظیفه پایه خود یعنی تولید کالاهای عمومی بپردازند. حال اگر این خصیصه ناکارایی دولت اکثراً مربوط به کشورهای در حال توسعه است، در برخی موارد (و نه همه موارد) توصیه این گزارش کاهش مداخله دولت ها است. اگر این نکته مد نظر قرار گیرد که در این کشورها به دلایل عدیده سیاسی فضا برای عملکرد رقابتی بخش خصوصی مهیا نیست و انحصارات اقتصادی که از پایگاه های مستحکم سیاسی برخوردار بوده، بتوانند از جریان کوچک سازی دولت به نفع خود بهره گیرند، آن گاه قطع مداخلات دولت می تواند بر دامنه و شدت ناکارایی ها بیفزاید. همچنین همان گونه که در بسیاری از موارد در این گزارش ذکر شده، در شرایط وجود ناکارایی دولت، قطع مداخله هیچ مشکلی را حل نخواهد کرد. بنابراین توصیه واگذاری وظایف به بخش خصوصی می تواند در تناقض با شعار کارآمدی دولت قرار گیرد. ولی به هر حال خطوط اساسی گزارش فوق را می توان به عنوان گامی در راستای مبارزه با نگرش جزمی گرایانه حداقل سازی دولت به عنوان یک هدف به شمار آورد. کار بست توصیه های سیاسی این گزارش نشان دهنده آن است که ایجاد نهادهای مدنی و بسط توسعه سیاسی در جهان در حال توسعه گامی مهم در راه نیل به توسعه اقتصادی خواهد بود.

محدود کردن عملیات خودسرانه دولتی و واگذار کردن دولت به پاسخ گویی از ضروری ترین اهداف هر گونه سیاستی است

کارآمد کردن دولت و نه حداقل سازی آن به عنوان کلید اساسی برای تسریع روند توسعه قلمداد می شود

ایجاد نهادهای مدنی و بسط توسعه سیاسی در جهان در حال توسعه گامی مهم در راه نیل به توسعه اقتصادی خواهد بود

قلمداد می شود. دولت کارآمد نیز دولتی است که از یک طرف قدرت نظارت بر شهروندان را دارا باشد و از طرف دیگر رفتار او تحت نظارت جامعه قرار گیرد. در حقیقت معمای اصلی پیدایش دولت کارآمد (که در این کتاب به درستی به آن اشاره شده) این است که جامعه از ابزارهای لازم برای محدودسازی قدرت دولت برخوردار باشد و در این راه دو ابزار اصلی وجود دارد: قوه قضائیه توانمند و تفکیک قوا.

استقلال قوه قضائیه از نهادهای حکومتی و برخورداری از سازماندهی کارا، شرط لازم برای انجام نظارت از طرف این قوه است. شرط کافی برای استقلال این قوه نیز تفکیک قواست. البته باید توجه داشت که تفکیک قوا به معنای صوری هیچ اثری نخواهد داشت بلکه تمرکززدایی از منابع قدرت است که می تواند تفکیک قوای حقیقی را ایجاد کند. تفکیک قوا نیز زمانی صورت می گیرد که منابع اصلی قدرت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی غیرمتمرکز باشد. به عبارت دیگر قدرت اقتصادی و اجتماعی نباید به طور انحصاری در دست سیاستمداران قرار گیرد. نهادهای مدنی مستقل مانند مطبوعات تبلور قدرت اجتماعی مستقل هستند که با ایفای نقش خود می توانند روند همه جانبه توسعه از طریق کارآمدی دولت را تقویت کنند.

دولت متوجه مواردی شد که مداخله در آن ضروری بود، نتیجه این فرآیند آن شد که اجرای شعار دولت حداقل موجب کاهش شدید در کارایی دولت گردید چرا که در شرایط وجود ناکارایی های ساختاری و نهادی، کاهش مداخله دولت، هیچ تغییری در کارایی اقتصادی به وجود نمی آورد.

همچنین قطع مداخلات دولت در بسیاری از کشورها آشوب و بی ثباتی های اقتصادی و اجتماعی را به بار آورد که خود این بی ثباتی ها عامل دیگری در جهت کاهش رشد درآمد ملی آنها بود.

مجموعه این عوامل و نتایج حاصل از حداقل سازی دولت، تمام نظرها را به سمت بحران در کارایی دولت معطوف ساخت. برآیند نظرگاه های فوق این بود که توسعه بدون دخالت دولت، با شکست مواجه خواهد شد و اصولاً توسعه بدون وجود یک دولت کارآمد ناممکن است. گزارش حاضر که حاصل مباحث کارشناسی در بانک جهانی است، تصویری از این دیدگاه ها را ارایه می دهد.

در این گزارش یک رهیافت اساسی مبتنی بر دو گام اساسی برای افزایش کارایی دولت پیشنهاد شده است. گام اول این است که دولت ها باید در هر زمان و هر مکانی نقش خود را با ظرفیت و قابلیت خود هماهنگ کنند. به عبارت بهتر، دولت ها باید متناسب با توان خود در عرصه جامعه دخالت کنند. تاکید خاصی که در این گام از طرف بانک جهانی شده این است که دولت ها در پی وضع ساختارهای نهادی و سازمانی و ارایه معیارهایی جهت عرضه کارا و کم هزینه کالاهای خدمات عمومی باشند. در این حالت دولت ها به جای قطع مداخله باید در پی انجام مداخله یا حداقل سازی هزینه آن باشند. نتیجه چنین رهیافتی این است که در بسیاری از موارد بر دامنه مداخلات دولت افزوده گردد. در چنین فرآیندی است که دولت ها یک وظیفه معین را از راه هایی متفاوت انجام داده و از ابزارهای جانشینی استفاده می کنند.

گام دوم راهبرد پیشنهادی این است که با وضع قواعد مدیریتی و سیاسی، انجام مشارکت مردمی و اعمال فشارهای رقابتی بر دستگاه دولتی، توان و ظرفیت دولت برای انجام وظایف مختلف تقویت گردد. این کار نیز از راه های متفاوتی انجام می گیرد. تفکیک قوا، ایجاد رقابت بین دستگاه های دولتی و غیردولتی و گسترش سازمان های غیر دولتی (NGOها) از جمله مهم ترین راهکارهای مطرح شده است. در این راستا، محدود کردن عملیات خودسرانه دولتی و واگذار کردن دولت به پاسخ گویی از ضروری ترین اهداف هر گونه سیاستی است.

به این ترتیب کارآمد کردن دولت و نه حداقل سازی آن به عنوان کلید اساسی برای تسریع روند توسعه

توضیح و پوزش

تصویر روی جلد شماره ۲۱ کتاب ماه
علوم اجتماعی از مجموعه آثار آقای نصرالله
کسرائیان انتخاب شده و متأسفانه ذکر نام ایشان
فراموش شده بود. بدین وسیله از این هنرمند گرامی
پوزش می طلبیم.